

## چه باید کرد؟

بفروشند که اتفاقاً در هلدینگ خلیج فارس بیشتر سرمایه‌گذاری کنند.

❖ پس علاوه بر شرط سودآوری باید به مقیاس اقتصادی شرکتی که قرار است واگذار شود و توان بخش خصوصی در اداره آن نیز توجه شود.

دقیقا. بخش خصوصی شاید نتواند هلدینگ خلیج فارس را در حال حاضر خریداری و اداره کند. اتفاقاً باید سازمان‌های بزرگ اقتصادی کشور این مجموعه‌ها را اداره و سپس واگذار کنند. این سازمان‌ها باید در اوج سودآوری شرکت‌های کوچک آنها را واگذار کنند و اقدام به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ نظیر پتروشیمی، نیروگاه‌سازی و فولاد کنند تا بتوان با دنیا رقابت کرد. از این طریق بخش خصوصی کشور نیز فعال می‌شود. فعال شدن بخش خصوصی کشور مورد تأکید سیاست‌های ابلاغ شده از سوی مقام معظم رهبری و همه ارکان نظام است.

❖ اعلام شده که صندوق بازنشتی‌گذاری کشوری قصد دارد بخشی از شرکت‌های تحت کنترل خود که به واسطه داشتن سهام کم، نفوذ پایینی در آنها دارد را واگذار کند. آیا این حرکت با نظر شما در مورد سودآوری شرکت‌هایی که صندوق‌ها سهم کمتری در آن دارند در تناقض است؟

این حرکت هم اقدام خوبی است. هر نوع واگذاری خوب است. هر چقدر صندوق‌ها خود را از نگهداری مجموعه‌های اقتصادی که گرفتاری‌هایی را برای آنها ایجاد می‌کند رها کنند، خوب است. تجربه دو دهه‌ای بنده می‌گوید هر چقدر کمتر این شرکت‌ها نگه داشته شوند به نفع صندوق‌هاست. شرکت‌های صندوق‌های بازنشتی‌گذاری قادر به رقابت با بخش خصوصی نیستند؛ چون به تدریج محدودیت‌های این شرکت‌ها بیشتر شده است. طبیعتاً افزایش این محدودیت‌ها در گرفتن بازده بیشتر از این سرمایه‌گذاری‌ها خلل ایجاد می‌کند.

❖ حال به سراغ بحران بدهی صندوق‌ها برویم. به نظر شما این واگذاری‌ها تا چه میزان در بهبود وضعیت کسری صندوق‌ها مؤثر است؟ به عنوان مثال صندوق بازنشتی‌گذاری کشوری بیش از ۲۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه دارد که از طرف دولت پوشش داده می‌شود.

بحران صندوقی مانند صندوق بازنشتی‌گذاری کشوری از این بحث‌ها فراتر است. در حال حاضر وضعیت صندوق بازنشتی‌گذاری به گونه‌ای است که سرمایه‌گذاری‌های آن مطلقاً نمی‌تواند مشکل آن را حل کند. تصدی‌گری این اموال فقط دردسری برای صندوق بازنشتی‌گذاری کشوری است. به نظر بنده بهترین راه این است که اکثر قریب به اتفاق این تصدی‌گری‌ها کاسته شود. حجم بازیافتی که صندوق بازنشتی‌گذاری کشوری از اداره این شرکت‌ها به دست می‌آورد مطلقاً با گرفتاری‌های آن سازگاری ندارد. اگر به اطلاعات صندوق نگاهی بیندازید بیش از ۹۰ درصد شرکت‌های صندوق بازنشتی‌گذاری کشوری شاید هزار میلیارد تومان هم درآمد ایجاد نمی‌کنند. تنها یک مجتمع پتروشیمی جم ممکن است به اندازه چندین شرکت دیگر درآمد ایجاد کند. بنابراین عقل و تدبیر حکم می‌کند که صندوق خود را از این شرکت‌ها رها کند. بنده مطلع هستم که وقتی صندوق جهاد به صندوق بازنشتی‌گذاری کشور ملحق شد، ده‌ها شرکت جدید را به صندوق بازنشتی‌گذاری اضافه کرده که تماماً شرکت‌های کوچک و دور از شان صندوق بازنشتی‌گذاری کشوری هستند. شرکت‌هایی که حتی هلدینگ‌های بزرگ کشور نیز حاضر به اداره آن نیستند و آنها را می‌فروشند. حقیقتاً سودآوری این شرکت‌ها به

زحمت اداره و مدیریت و سازوکار اداری و کنترل آن نمی‌آورد.

❖ پس جناب‌عالی واگذاری شرکت‌های تحت مالکیت صندوق‌های بازنشتی‌گذاری را نه به عنوان راه حل اصلی و صرفاً در راستای کاهش در دسره‌های مدیریتی می‌دانید؟

علاوه بر بحث کاهش در دسره‌های مدیریتی، موضوع عدم اداره بهره‌ور این شرکت‌ها نیز مطرح است. صندوق‌ها نمی‌توانند با تشکیلات دست‌وپاگیر خود نسبت به بخش خصوصی این شرکت‌ها را به صورت بهینه مدیریت کنند.

❖ بله. اما موضوع اصلی، بحث کسری بودجه این صندوق‌هاست. این دو موضوع متفاوتند. از این واحدها و اداره آنها کسری بودجه صندوق مرتفع نمی‌شود؛ بلکه بدتر نیز می‌شود. چون صندوق‌ها چیزی را اداره می‌کنند که به علت ماهیت متفاوت آنها نسبت به بخش خصوصی قادر به انجام بهینه این امر نیستند. بخش خصوصی می‌تواند یک واحد کوچک را با یک تشکیلات پنج‌نفره اداره کند؛ ولی وقتی صندوق بازنشتی‌گذاری بخواهد این کار را بکند، نیاز به تشکیلاتی ۲۰ نفره دارد و همین مسئله بهره‌وری را پایین می‌آورد و اگر کمی بخش خصوصی در آن قسمت فعال باشد شرکت‌های صندوق‌ها را زیان‌ده و از میدان خارج می‌کند. چرا سازمان صنایع ملی به آن وضعیت گرفتار شد و ما اجازه دادیم شرکت‌های آن زیان‌ده شود و با سختی آنها را واگذار کردیم؟ زمانی شرکت پارس الکتریک ۳۰ میلیارد تومان سوددهی داشت اما امروز اسمی از آن نیست. شستا در ابتدا حدود ۳۵ درصد سهام پارس الکتریک را در اختیار داشت. اما مدام سهام بیشتری از این شرکت را خریداری کرد و این رقم به بیش از ۷۰ درصد رسید و در نهایت نتوانست این شرکت را اداره کند و فعالیت آن را متوقف کرد. در حالی که امروز باید پارس الکتریک بهترین برند تولید تلویزیون ایران می‌بود؛ اما اسمی از آن باقی نمانده است. آیا اگر این شرکت در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گرفت نیز به همین شکل از بین می‌رفت؟ این شرکت باید در بهترین دوران خود واگذار می‌شد. پارس الکتریک امروز نه تنها باید بهترین تولیدکننده تلویزیون می‌بود بلکه باید تبدیل به شرکتی می‌شد که بسیاری از قطعات الکترونیک کشور را تولید می‌کرد. اما بحث تأمین کسری صندوق‌ها موضوعی متفاوت است؛ لکن نظر من این است که بهترین و امن‌ترین راه سرمایه‌گذاری برای صندوق‌ها در اوراق بهادار، اوراق قرضه، اوراق مشارکت و سرمایه‌گذاری در سهام بورس، بدون تصدی‌گری است. اگر صندوق، سهام یک شرکت در بورس را خریداری کرد و احساس کرد تا چند سال بعد وضعیت آن صنعت به مشکل می‌خورد، می‌تواند به سرعت سهام آن را بفروشد؛ اما وقتی تصدی‌گری شرکت در اختیار صندوق باشد تا فرایند تصمیم به فروش و واگذاری آن گرفته شود وقت از دست رفته و نتوانسته آن شرکت را متحول کند.

❖ حال به موضوع کسری بودجه صندوق‌ها به صورت مستقل بپردازیم. به نظر شما راه حل این مشکل چیست؟

در بحث کسری بودجه صندوق‌ها دو موضوع وجود دارد. اگر بخواهیم نگاه به آینده داشته باشیم صندوق‌های بازنشتی‌گذاری کشور باید به سمت خصوصی شدن حرکت کنند و قوانین کشور نیز این موضوع را تشویق می‌کند. از یک نقطه به بعد شاغلان جدید باید وارد صندوق‌های بازنشتی‌گذاری جدیدی شوند و بنابراین دولت باید صندوق‌های بازنشتی‌گذاری خصوصی را ایجاد و تقویت کند. صندوق‌هایی که باید کاملاً منطبق بر محاسبات بیمه‌ای و محاسبات اکچوئری اداره

بخش خصوصی

شاید نتواند

هلدینگ خلیج

فارس را

در حال حاضر

خریداری و اداره

کند. اتفاقاً باید

سازمان‌های بزرگ

اقتصادی کشور

این مجموعه‌ها

را اداره و سپس

واگذار کنند. این

سازمان‌ها باید در

اوج سودآوری

شرکت‌های کوچک

آنها را واگذار

کنند و اقدام به

سرمایه‌گذاری‌های

بزرگ نظیر

پتروشیمی،

نیروگاه‌سازی و

فولاد کنند تا بتوان

با دنیا رقابت کرد